



انقلاب جنگل به روایت اسناد

پدیدآورده (ها) : مدرس، علی
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: پاییز 1380 - شماره 43
از 5 تا 11
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92327>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 15/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



انقلاب جنگل

به روایت اسطفا

اسطفا



اگر پنهان نماید عقل، ما را در دل خارا

بنایم دره عشقت را، که پیدا می کند ما را

گیلان، در سرزمین ایران، الهه زیبایی و جنوه جمال طبیعت است که در حینه گاه وطن ما، با جهانی ناز، آرآمده ناخجسته دامادی فرآید و پرده از چهره او بردارد. آنگاه، نگاه او، چه رمز و رازها که با دلهای مشتاق مادر میان خواهد نهاد. گیلان، عربی بلا دیده و سخنکش تاریخ مبین ماست. عروسی که دلربایی جملش، تاریخ غرور انگیز حیات را، تحت الشعاع خود قرار داده و لاجرم در پهنه تاریخ، غریب افتاده است.

نمی دانم چرا گیلان را، با افسانه گیل گمش می شناسم. شاید به خاطر این است که تاریخ گیلان، به درازای تاریخ افسانه های کهن ایران زمین است. حتی واژه های گیلکی را، در زبان یادگار زوریان می یابیم و این خود، نشانی از آن است که بلندی قامت هویت گیلان، سر در اعماق تاریخ زندگی و ادبیات پهلو انیک ما دارد.

بگذریم تا شرح این ماجرا، گفته آید در کتاب دیگران و از این میان، نهضت جنگل را در تاریخ معاصر ایران، جایگاه بلندی است که خود، حماسه شورانگیزی است از بیکار مردم گیلان با خودکامگی و سلطه بیگانه بر سرزمین دلاور خیز ایران زمین. در این راستا، فرزندان فداکار خطه گیلان، ناکون کتابهایی تدوین کرده و انتشار داده اند که خود، کاری درخور تقدیر است. مجموعه این آثار، نه تنها خاطره جنگل و جنگلیان را در اذهان زنده نگاه داشت، بلکه آغازگر راهی شد که محققان و دبستانگان به تاریخ نهضت های ملی و مذهبی ایران، به جستجوی اسناد و مدارک جنبش جنگل پردازند. چه، مجموعه کتابهایی که وقایع جنگل را به تصویر می کشید، بیشتر با شیوه خاطره نویسی تدوین شده بود و طبعاً نمی توانست از اظهار نظر و قضاوت های احساسی و عاطفی، همراه و گاه هم اغوش نباشد.

تاریخ نویسان گیلان، اگر چه حماسه جنگل را بر باوری تاریخ صمیمانه خالکوبی نمودند، ولی این کار سنگ، منی سر استاد و مدارک تاریخی، چه رسمی و چه غیر رسمی نبود. نویسندگان این تواریخ، بحق کوشیدند. لیکن شیبایی که اسناد تاریخی، مانند جان در اندام مراکز اسناد پنهان بود و دیدن یک برگ سند، برای اهلی تحقیق، سالها پوئیدن و ده بدن می طلبید، پس باید گفت: اتاریخ، باید عذر بحق آنان را بپذیرد که همه تاریخ ما، تا سالهای اخیر، با اتکا به اسناد نحوی نیافته و اگر گاهگاهی اشاره به سندی می شد، اصل سند، ناپیدا و تنها مضمون با رو نویسی از آن ارائه شده بود.

باید گفت که با انقلاب مشروطیت، مورخان و محققان کشور ما، کار نویی در تاریخ نویسی، پایه گذاری کردند و تاریخ راه از دربارها و اوصاف سلاطین خارج و کمابیش، تاریخ آفریدان حقیقی یعنی مردم راه در ساختن و پرداختن تاریخ خودشان، سهم و مؤثر دانستند و این گامی بزرگ در سیره تاریخ نگاری ما شد. با اینکه هنوز ادبیات تاریخ و شعر تاریخ ما، بکر و دست نخورده باقیست و چندان کار چشمگیر و ممتازی در این زمینه نکرده ایم، ولی با اندک دقتی، متوجه می شویم که شعر تاریخ، بسختی با تاریخ سلفانی ادر

نمبر کتاب	۳۶	اداره تلگراف دولتی	تیرماه
نمبر جلد	۱	مجلس شورای ملی	۱۳۰۲
نمبر تلگراف	۱۹۶	توزیحات	۳۲۰
نمبر سری	۳۰	تاریخ و روز	۳۰

مجلس شورای ملی
 تاریخ ۱۳۰۲
 شماره ۱۹۶
 شماره ۳۶
 شماره ۳۰

منبسط است.

نیست چیزی غیر خون و آتش ظلم ستیز

آنچه ای تاریخ وجدان کش، حکایت می کنی

گفته، همین جاست که فقر تاریخ نداری ما، به مراتب از تاریخ ندانی ما بیشتر است. آنچه تاریخ برایمان گفته، وصف معلومهاست نه تشریح و تحلیل عقل. در جریان تاریخ جنگل هم، به همین تکتک بر می خوریم که بسیاری از اسرار نهضت جنگل که به عقیده من، باید آن را تمسیم داد و به نهضت گیلان تبدیل نمود، از چشمهای نویبین مورخان مانده مانده و امروز، بیش از دو هزار سید غیر قابل انکار، رهن و رازهای این جریان را روشن و آشکار می سازد، تا جایی که با استفاده از این اسناد و اسناد به آنها، کار میرزا کوچک خان و بارانش، از محدودهٔ نختر کوچکی از جنگلهای انبوه و بیست انگیز گیلان، فراتر می رود. به سراسر خطه گیلان، بخشی از مازندران و آذربایجان و حتی تانودیکهای نرسنان هم کشیده می شود. مهمتر از این فراگیری، در مرکز نیز، عده ای از رجال سیاسی، به نامهای مستعار یا حقیقی، با آن هماهنگی دارند و جنگلیان را به ایستادگی و مقاومت ترغیب می کنند. مسئله صورت دیگری هم دارد، کاسب، بیشه ور، کشاورز و... روزها در کار حویشند و شبها در خدمت مبارزان جنگل! و باخبر به آنان می رسانند یا آذوقه و فسنگ به هر حال، جوره جنگل، در آینه این اسناد نه چنان است که ما اکنون در نوشته های مربوط به میرزا کوچک خان ندیده ایم، بلکه آن دو با هم تعد و تهای اصولی دارد که خالی از اعجاب و تعجب نیست.

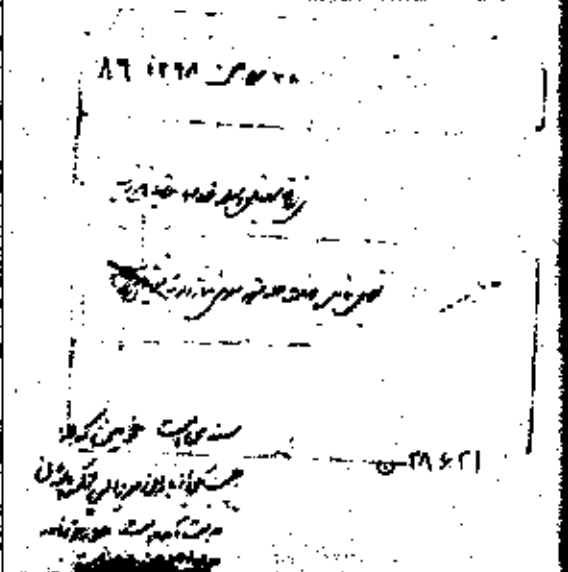
پس از فراغت از کنجکاوی و بررسی تاریخ معاصر، تدوین زندگینامه جلد شهبام، بزرگمرد تاریخ اسلام و ایران را آغاز نمودم. کار این تحقیق، مقارن با ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و در واقع، کار عظیمی بود که در بدترین شرایط سیاسی، اجتماعی، زمان، آنهم در سنین جوانی (۳۳ سالگی)، که فراغی از اسارت کلاس و کتاب و جزوه و... حاصل شده بود، آغاز گردید. آرزو داشتم مدرس بزرگ را به مردم حقیقت جوی ایران و جهان بشناسانم. در این مسیر، مکرر با نام جنگل و میرزا کوچک خان و متحاملین گیلان، چه در درس و بحث و چه در کار مدرس شناسی مواجه می شدم.

فتوای مدرس در مورد میرزا کوچک خان، با آنچه می خواندم، نمان کمان دانست. متجاسرین گیلان، که در نوازیخ آن زمان، علیه حکومت مرکزی قیام نموده و جمهوری یلسونیک تشکیل داده بودند، در فتوای منسوب به مدرس که گفته می شد، «حقیر از کارهای میرزا کوچک خان، خلاف دین و وطن ندیده ام، ساحت مغایر بود، اعتماد کامل داشتم که مدرس، هر حرف حقی را به قول خودش بی پروا می زند، لذا معتقد بودم که اگر این نوشته، در حقیقت دستخط اصیل مدرس باشد، دیگران به تحریف تاریخ پرداخته اند. از همین جا، زمینه پر داختن به تاریخ گیلان، در اندیشه ام با گرفت.

زندگی، در باطن است که با یک نسیم، به چین و چروک می افتد و با یک ضوفا، به خروش او من، چون زندگی می کردم، ناچار از این قانونمندی طبیعت بر کنار نماندم، سر و سفر پیش آمد و مطالعه در نظرات و ذهنیات دیگر، به حکم

مجلس شورای ملی
 تاریخ ۱۳۰۲
 شماره ۱۹۶
 شماره ۳۶
 شماره ۳۰

مجلس شورای ملی
 تاریخ ۱۳۰۲
 شماره ۱۹۶
 شماره ۳۶
 شماره ۳۰



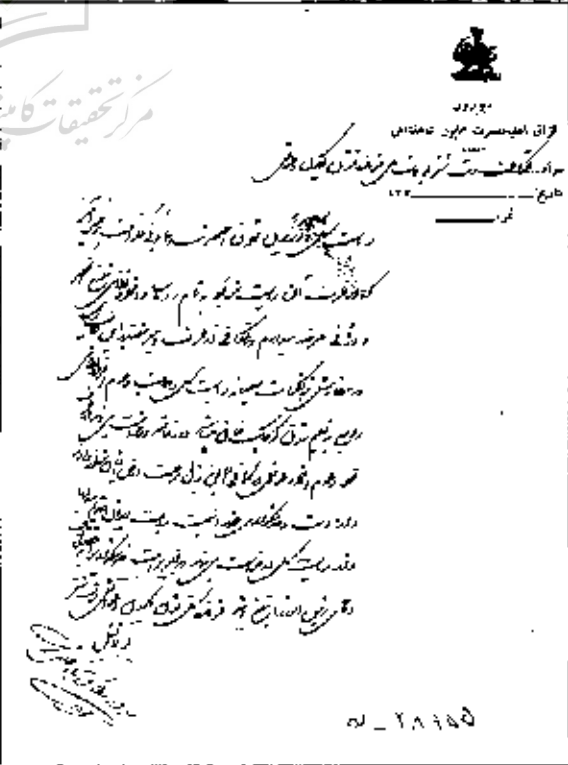
بودند. اسناد گیلان و جنگلی را خواستیم. این عزیزان که در حقیقت، خدمتگواران بی نشان تاریخند، جوانمردی و همت کردند و کمتر از یک هفته، مجموعه‌ای که بیش از شش ماه باروزی ۸ ساعت، مطالعه و بررسی شد، در کنار ما نهادند. «اسناد گیلان، اسناد جنگلی، اسناد میرزا کوچک خان»

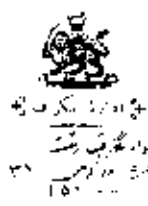
پژوهشگران، بخوبی می‌دانند که مطالعه اسنادی که سالهای متمادی در گوشه و کنار، ماغبار نسیان همبر بوده، چه خطراتی برای پوست، ریه، چشم و گوش دارد. برای مثال، در میان این مجموعه، سندی است که از جیب یکی از یاران میرزا کوچک خان - که مقتول شده - بیرون آورده‌اند و هنوز به خون خشکیده آن فداکار مرد گیلان، رنگین است. «این سند، در میان مجموعه اسناد جنگلی، آورده شده و در انتظار آنیم که با انتشار آن، به اسراری شگفت‌انگیز از تاریخ گیلان دست یابیم.» اولین بررسی این اسناد، در پایان نیمه اول سال ۱۳۷۲ به پایان رسید و گزارش آن، به مدیریت مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی داده شد. همت یاران، بدرقه این راه گردید تا در اندک زمانی، از حدود سه هزار سند، کپی برداری و برای بررسی دوباره، آماده شد.

برنامه کار را تنظیم و طرح انتشار این مجموعه منحصر به فرد را تدوین کرده و ارائه دادم و بلافاصله، کار استنساخ آغاز شد. از سخن فخر حافظ، مدد گرفتم «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکلهای در جریان کار، مشخص شد که آماده نمودن این مجموعه عظیم، از عهده یک نفر در مدتی معادل ۲/۵ سال، برای انتشار صبر نیست. بازخوانی و استنساخ و نحشی و توضیحات حدود سه هزار سند و مخصوصاً طبقه‌بندی تاریخی و موضوعی، که ناچار باید با شرح و تحلیلی همراه باشد، میسر نیست و کاریست که باید گروهی آماده و حاضر‌الذهن و مخصوصاً آگاه به جریانهای تاریخ معاصر، توفیق انجام آن را در مدتی طولانی بیابند.

مسئله دیگر، ترجمه اسناد از زبانهای روسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه بود که دارای رموزها و اصطلاحات مهجور و ویژه آن زمان است و کار ساده‌ای نبود. مترجمان قدرتمند مؤسسه، به یاری ام شتافتند تا اینکه سرانجامی گیرد. کار، مترجم و سخت شد. چاره‌ای جز این نبود که باز دیگر، کلبه اسناد بررسی شود و از لحاظ محتوای تاریخی، طبقه‌بندی گردد تا اولویت انتشار، مشخص و اسنادی که گاه، مسئله مهمی در بر داشت، از مجموعه خارج و کار درباره آن، به فرصت دیگری واگذار شود. لذا اسناد، به سه طبقه، تقسیم شد. اسناد قدر اول و طبقه دوم و سوم. پس از این طبقه‌بندی، انجام کار استنساخ و تحشبه آن، محدودتر گردید، و از آن میان، حدود ۹۰۰ برگ در دستور کار قرار گرفت که در آن میان، اسنادی که به زبانهای غیر فارسی بود، خود، طبقه جداگانه‌ای را در بر گرفت.

استنساخ و بازخوانی این اسناد هم، خود حکایتی دارد و در حقیقت، سندخوانی، خود تخصص ناشناخته‌ای است که کمتر به آن توجه داریم! و همچنین، تلگرافات رمز و کشف آن با کلیدهای رمز، ما، بایستی علامت‌های و ص ادرا کوچک خان، و برج ذکا و دروغ له پ «را چهاردهم» هم ط ل «را و غ ل ن» را پانزدهم و «غ پ ظ» را نوزدهم می خواندیم تا مثلاً معلوم شود که





جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
دفتر اسناد و کتابخانه ملی
تهران

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم الفخیم، اشرف اعظم
آقای وثوق الدوله رئیس الوزرا، مدظله العالی، واپرستی برای این جانب از
کایتان وریا رسیده که کوچک خان در چهاردهم و پانزدهم ثور، در قریه
کرکوی، در خانه امیرخان نام بوده است. امیرخان، در حضور کنتل فیلاترف
و کایتان وریا و گالوگین، اظهارات مشارالیه [۱] صبح چهاردهم ثور، در
حضور دو نفر از معارف، به ساعدالسلطنه واپورت داده که کوچک خان،
در خانه او می باشد. ساعدالسلطنه، به او قدتن نموده که به روسای اردوی
دولتی واپورت ندهد و گفته بود، وقتی تراقها رفتند، ما خودمان، تفنگها را
خواهیم گرفت. اظهار کتبی امیرخان، در نزد کنتل فیلاترف است. کایتان
وریا، یقین دارد که ساعدالسلطنه، نسبت به دولت صادق نیست و خیانت
می نماید و در همه جا، انتساب خود را به حضرت اشرف اظهار می نماید.
لازم می دانم که ساعدالسلطنه، یا توقیف و یا فوراً از حدود گیلان و
مازندران خارج گردد والا حضور او و امیرخان، ممکن است کار را ضایع
نماید.

کایتان وریا، خیر داده که کوچک خان در چهاردهم و پانزدهم ثور، در قریه
کرکوی، در خانه امیرخان نام بوده است. جانب اینکه این تنگ افها، دارای یک
مفتاح معین هم نبود. کلید رمز احمد آذری، با کلید رمز امیر مستدر، کاملاً تفاوت
داشت تا چه رسد به خواندن نام افسران روسی که در آن زمان، اکثر اسمت
فرماندهی قوای ایران را داشتند و خواندن نام آنان، حتی با املائی فارسی، مشکل
می نمود که از آن جمله، استارو و سلسکی بالکونیک، و فیلاترف و ... بود. این
اسامی ناآشنا و غمیل، باید از میان علامات رمز بیرون می آمد، انهم با کلید رمز
فلان و بهمان.

بعضی از این تلگرافها را، در همان زمان، کسب و شواهد بودید. لیکن
بعضی از آنان را ما، با توجه به کلیدهایی که در اسناد، نام برده شده بود، تعیین
کرده، می خواندیم. سند شماره ۲۶ از صفحه ۲۸ مجموعه اسناد فدر اول جنگل
زا، که باز حمت خوانده شد برای نمونه ارائه می دهیم. در این سند، متن اصلی
چنین است:

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم الفخیم، اشرف اعظم
آقای وثوق الدوله رئیس الوزرا، مدظله العالی، واپرستی برای این جانب از
کایتان وریا رسیده که کوچک خان در چهاردهم و پانزدهم ثور، در قریه
کرکوی، در خانه امیرخان نام بوده است. امیرخان، در حضور کنتل فیلاترف
و کایتان وریا و گالوگین، اظهارات مشارالیه [۱] صبح چهاردهم ثور، در
حضور دو نفر از معارف، به ساعدالسلطنه واپورت داده که کوچک خان،
در خانه او می باشد. ساعدالسلطنه، به او قدتن نموده که به روسای اردوی
دولتی واپورت ندهد و گفته بود، وقتی تراقها رفتند، ما خودمان، تفنگها را
خواهیم گرفت. اظهار کتبی امیرخان، در نزد کنتل فیلاترف است. کایتان
وریا، یقین دارد که ساعدالسلطنه، نسبت به دولت صادق نیست و خیانت
می نماید و در همه جا، انتساب خود را به حضرت اشرف اظهار می نماید.
لازم می دانم که ساعدالسلطنه، یا توقیف و یا فوراً از حدود گیلان و
مازندران خارج گردد والا حضور او و امیرخان، ممکن است کار را ضایع
نماید.

پالکونیک استارو و سلسکی، ۲۴ ثور، نمره ۳۴۲

تعداد زیادی از این قبیل اسناد، به صورتی که ملاحظه می گردد، خوانده
شده و با شرح و تفسیر، در مجموعه یاد شده، بر حسب تاریخ روز و ماه و سال،
تعلیم و تدوین گشته است که شرح کلی آن، در این مقاله نمی گنجد.
کار دیگری که انجام شد، باز دید کلیه مکانهایی بود که در اسناد، از آن یاد
شده و بررسی جای جای مسیر حرکت میرزا کوچک خان و یارانش، در
بازگشت از این دیدار، که برخلاف سابق، سفر تفریحی به نواحی گیلان نبود
و کار تحقیقی قلمداد می شد. مشخص گشت که مرور زمان، چه بسیار از این
مکانهایی تاریخی را از حالت اولیه، خارج نموده و در واقع مانسوله، آن مانسوله
زمان میرزا کوچک خان نیست. لذا، مسئله دیگری مطرح گشت که تحقیق

ردیف	شرح	تاریخ	محل
۱	اسناد شماره ۲۶ از صفحه ۲۸	۱۳۲۲	تهران
۲	اسناد شماره ۲۸ از صفحه ۳۰	۱۳۲۲	تهران
۳	اسناد شماره ۳۰ از صفحه ۳۲	۱۳۲۲	تهران
۴	اسناد شماره ۳۲ از صفحه ۳۴	۱۳۲۲	تهران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
دفتر اسناد و کتابخانه ملی
تهران

۱۴۵۹
۲۰ خرداد ۱۳۳۸

وزارت واره
موسسه
وزارت فرهنگ

خارج فرهنگ

به استحضار می‌رساند که در جریان مذاکرات و تفاهات فی‌مابین دو طرف ایرانی و انگلیسی در خصوص مسائل فرهنگی و ادبی، موضوعات متعددی مطرح گردید که در پی آن، توافقاتی حاصل گردید. در این خصوص، موارد ذیل جهت اطلاع و اقدام مقتضی به استحضار می‌رساند:

۱- در خصوص مسائل ادبی و فرهنگی، توافق گردید که در زمینه ترجمه و انتشار آثار ادبی، همکاری‌های مشترک صورت گیرد.

۲- در خصوص مسائل علمی و پژوهشی، توافق گردید که در زمینه تبادل نظر و همکاری در زمینه‌های مختلف علمی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۳- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه برگزاری کنفرانس‌ها، سمینارها و کارگاه‌های تخصصی، همکاری‌های مشترک صورت گیرد.

۴- در خصوص مسائل اقتصادی و مالی، توافق گردید که در زمینه اعطای وام‌ها و تسهیلات مالی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۵- در خصوص مسائل حقوقی و قضایی، توافق گردید که در زمینه حل و فصل اختلافات، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۶- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه برگزاری نمایشگاه‌ها، موزه‌ها و مراکز فرهنگی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۷- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه تبادل نظر و همکاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۸- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه تبادل نظر و همکاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۹- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه تبادل نظر و همکاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۱۰- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه تبادل نظر و همکاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۲۸۰۵۵

جدیدتری را آغاز نمائیم، شاید عکسهای از آن زمان به دست آید. واحد عکاسی مؤسسه، در این کار، مانند بخشهای دیگر، یار وفادار باشد. در ضمن، سندی از حاجی بابای اردبیلی به دست آمد که به خط خودش، دارای مضمونی تازه بود که آمده‌ام در سرحدات اردبیل، باید به سراغ میرزا کوچک خان رفت که موقع بهره‌برداری است. ناچار، باز به آرشیو اسناد بازگشتیم تا نشانی از فعالیتهای حاجی بابا اردبیلی بیابیم که خوشبختانه، به مکاتبات و اسناد قدرونی در این باره، نیز دست یافتیم.

به هر حال، با کاری تقریباً ششماهه روزی، اسناد، خوانده شد و با سناد اصلی مطابقت و رفع پاره‌های از افتادگیها گشت. مقدمه، نوشته و فرهنگ راجان و اماکن نیز، تنظیم و تدوین گردید و حدود ۷۵۰ سند اصلی و یکصد و پنجاه سند فرعی، به صورت کامل و مدون برای انتشار، در اختیار مؤسسه پژوهش و مطابقتات فرهنگی قرار گرفت. حرفه‌چینی آغاز و به دفعات مکرر تصحیح گشت. کاری سنگین بود و هنوز هم هست. احتمالاً یکهزار و دویست صفحه کتاب در سه جلد، آنها هم فقط با بازخوانی اسناد، بدون آوردن اصل سند، باین شیوه که شماره سند اصلی محفوظ در آرشیو مسوده خوانده شده و فهرست موضوعی، خود مجسوعه قطوری را تشکیل داده و ما امیدوار و چشم انتظار آنیم که روزی فرا رسد و عمر ما کفاف دهد که ناظر انتشار این گنجینه تاریخی باشیم، تا چهره نهضت گیلان، به زعامت میرزا کوچک خان - آنچنان که بوده - روشن گردد و برگی دیگر از فداکاری و آزادگی فرزندان آزاده سرزمین ما، بر تاریخ کهن ایران زمین افزوده گردد.

به نظر می‌رسد، نتایج حاصله از این اسناد، تاریخ نهضت گیلان را نه تنها از لحاظ سیاسی، بلکه از نظر اجتماعی، اقتصادی، صادرات و واردات، کشمیری در بحر خزر و تعداد رفت و آمدها، محصولات، روابط مردمی، فرهنگی، و حتی تصویر جنگها و بافت شهر و روستا، به دست دهد. نکته دیگر اینکه، کار شاخص و فوری دکتر حسمت، هم‌رمز میرزا و علت اینکه چنان وصفی بیش آمد که بردار شد (یکی از فرزندان سیه‌دار تنکابنی است او در کار خویش، برای صلح و آشتی، بسیار خردمندانه عمل کرد، چهره درخشانش، نمودار است.

از طرفی، قیام میرزا کوچک خان، موجب شد تا بسیاری از فرصت‌طلبان داخلی و خارجی، بر آن شوند که از این آب گل‌آلود، شکار ماهی کنند. بشویکیها، از نواحی قفقاز و یادگوه، به گیلان سرارز شدند. روستاها، در مسئله، دراز دستیهای غیرقابل توجیه داشتند. انگلیسیها، سعی می‌کردند به میرزا نزدیک و در جنگ و صلح با او به سر برند؛ دولت عثمانی هم قاصد حسن بود و با اینکه در آستانه تجویز قرار داشت، می‌خواست از قیام جنگل استفاده کند و به اعمال نفوذ در نواحی گیلان بپردازد و اسنجه می‌فرستاد؛ آلمانیها از یانمی نشستند و می‌کوشیدند جای پایی برای خود باز کنند؛ رجال مرکز، به حسابات از نهضت گیلان، پای جوانمردی به میان نمی‌گذاشتند؛ دسته‌ای به نام گروه جنگل، به راهزنی و غارت مردم می‌پرداختند؛ تمام گوشه‌های میرزا کوچک خان و امضای چندین پیمان نامه صلح با دولت مرکزی، بدون نتیجه ماند، و مرکز، به تعهدات خود عمل نمی‌کرد؛ میرزا، در این میان، حیران و در تصمیم‌گیری ناتوان می‌ماند؛

۱۳۳۸
۲۰ خرداد ۱۳۳۸

وزارت واره
موسسه
وزارت فرهنگ

خارج فرهنگ

به استحضار می‌رساند که در جریان مذاکرات و تفاهات فی‌مابین دو طرف ایرانی و انگلیسی در خصوص مسائل فرهنگی و ادبی، موضوعات متعددی مطرح گردید که در پی آن، توافقاتی حاصل گردید. در این خصوص، موارد ذیل جهت اطلاع و اقدام مقتضی به استحضار می‌رساند:

۱- در خصوص مسائل ادبی و فرهنگی، توافق گردید که در زمینه ترجمه و انتشار آثار ادبی، همکاری‌های مشترک صورت گیرد.

۲- در خصوص مسائل علمی و پژوهشی، توافق گردید که در زمینه تبادل نظر و همکاری در زمینه‌های مختلف علمی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۳- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه برگزاری کنفرانس‌ها، سمینارها و کارگاه‌های تخصصی، همکاری‌های مشترک صورت گیرد.

۴- در خصوص مسائل اقتصادی و مالی، توافق گردید که در زمینه اعطای وام‌ها و تسهیلات مالی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۵- در خصوص مسائل حقوقی و قضایی، توافق گردید که در زمینه حل و فصل اختلافات، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۶- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه برگزاری نمایشگاه‌ها، موزه‌ها و مراکز فرهنگی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۷- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه تبادل نظر و همکاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۸- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه تبادل نظر و همکاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۹- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه تبادل نظر و همکاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

۱۰- در خصوص مسائل فرهنگی و اجتماعی، توافق گردید که در زمینه تبادل نظر و همکاری در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی، اقدامات لازم صورت پذیرد.

